|  |
| --- |
| **جريان غدير با تكيه بر منابع اهل سنت *بازديد: 3001*** |

|  |  |
| --- | --- |
|  | [**نظر بدهيد**](http://porseman.org/showarticle.aspx?id=724#BK001)**/**[**راي بدهيد**](http://porseman.org/showarticle.aspx?id=724#BK003)**/**[**ارسال به دوستان**](http://porseman.org/showarticle.aspx?id=724#BK002)**/**[**طرح سوال**](http://porseman.org/q/qservice.aspx)  غـديـر در لـغـت بـه معناى بركه , آبگير و تالاب است چاله هايى كه در بيابان به انتظار نشسته تا از ريزش باران يا گذر سيل دامنى از آب برگيرند و زلال كنند تا مگر مسافر تشنه صحرا بر اين سفره هميشه گشاده باكفى از اين نعمت ارزنده رمقى گيرد و مشك خشكيده خويش را از آن پر سازد, غدير ناميده مى شوند.    **غدير خم**  مـسافرى كه از مدينه به سوى مكه حركت مى كند, بيش از پانصد كيلومتر راه پيش رو دارد بعد از پيمودن270 كيلومتر از اين مسافت , به منطقه اى مى رسد كه «رابغ» نام دارد رابغ[(2)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link2) شهركى اسـت در نـزديـكـى جـحفه , و جحفه يكى از ميقاتهاى پنج گانه حج است , جايى كه حاجيان شام و كسانى كه مى خواهند ازجده به جانب مكه روند, در آن محرم مى شوند.  فـاصـلـه جـحـفه تا مكه تقريبا 250 و تا رابغ 26 كيلومتر است [(3)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link3) و در آن غديرى بوده است كه آب مانده و مـسموم آن قابل استفاده مسافران نبوده و قافله ها در آن وادى توقف نمى كردند [(4)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link4) گـويا به همين دليل خم ناميده شده است.    **گزارشى از حجه الوداع**  سـال دهـم هـجـرت اسـت , و اسـلام سـراسـر جزيرة العرب را فراگرفته است همه قبايل عرب به آيـيـن مـسـلـمـانـى گـرويـده , به رسالت حضرت ختمى مرتبت (ص ) اقرار كرده اند اثرى از بت و بـت پـرسـتى در هيچ يك از قبايل به چشم نمى خورد زحمات صاحب رسالت (ص ) به ثمر نشسته و مـيـوه شـيرين خود را به بارآورده است بت از سريرالوهيت فرود آمده , و كلمه طيبه لا اله الا الله در گستره جزيرة العرب , طنين افكن شده است.  اكـنـون تـنها تفاوت مردم , در ايمان قلبى و سابقه آنان در اسلام است پيامبر عظيم الشان (ص ) كه حدودبيست و سه سال سخت ترين رنج ها را تحمل كرده , و در تمام اين مدت طولانى لحظه اى در انجام وظيفه و ابلاغ رسالت سستى نورزيده , و هيچ گاه احساس خستگى نكرده , اينك دريافته است كـه بـه زودى از ايـن جـهـان رخـت بـرخواهد بست و به ديدار معبود يگانه اش خواهد شتافت پس هـمچنان بى وقفه مى كوشد تاآنجا كه امت برمى تابد, آداب اسلام را به آنان بياموزد اندكى از احكام اسلام باقى است , كه هنوز فرصتى براى ابلاغ يا آموزش آنها فراهم نيامده است فريضه مهم حج از آن جـمـله است آن گرامى تا آن روز فرصت نيافته بود حج را چون نماز به مسلمانان بياموزد و اكنون تنها و آخرين فرصت است .  اعـلام عـمـومـى شد كه رسول خدا(ص ) حج مى گزارد مردم از قبايل رو به سوى مدينه نهادند و آن حضرت در روز پنج شنبه شش روز, يا شنبه چهار روز به آخر ذيقعده[(5)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link5) ابودجانه را در مدينه جـانـشين خود ساخته[(6)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link6) در حالى كه همه همسران و خاندانش او را همراهى مى كردند[(7)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link7) و صد شتر قربانى همراه داشت ,[(8)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link8) از مدينه حركت كرد.  در آن روزهـا بـيـمـارى سـخـتى (آبله يا حصبه ) در مدينه شايع بود كه بسيارى از مسلمانان را از ايـن مـصـاحـبـت مـيـمون محروم مى داشت [(9)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link9) با اين حال دهها هزار نفر با پيامبر همراه شدند مـورخـان هـمراهان آن حضرت را چهل هزار, هفتاد هزار, نود هزار, 114 هزار, 120 هزار و 124 هزار نـفـرنوشته اند[(10)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link10) ولى با اين همه حق اين است كه بگوييم : چنان جمعيتى در ركاب آن حضرت حـركت كردكه شمارش بر جز خدا پوشيده است [(11)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link11) اينان كسانى بودند كه از مدينه مى آمدند, ولى تعداد حاجيان به اين عده منحصر نمى شد زيرا اهل مكه و ساكنان حومه آن و كسانى كه از يمن در ركاب اميرالمؤمنين على (ع ) آمده بودند, نيز در حج شركت داشتند.  حضرت غسل كرد, بدن مباركش را روغن ماليد, خود را خوشبو كرد, موهايش را شانه زد,[(12)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link12) و ازمدينه بيرون آمد هنگامى كه از مدينه بيرون مى رفت تنها دو تكه لباس بر تن داشت كه يكى را بر دوش انـداخته و ديگرى را به كمر بسته بود منزل به منزل پيش مى رفت , وقتى به «ذى الحليفه» رسيد احرام بست [(13)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link13) و همچنان پيش رفت تا در روز سه شنبه چهارم ماه ذيحجه وارد مكه شد از باب بنى شيبه واردمسجدالحرام شد[(14)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link14) , طواف كرد, نماز طواف به جاى آورد, بين صفا و مروه سعى نمود و بدين ترتيب اعمال عمره به پايان رسيد[(15)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link15) به كسانى كه قربانى همراه خود نياورده بـودنـد, فـرمـود تقصير كرده ازاحرام خارج شوند[(16)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link16) و خود چون قربانى همراه داشت در حال احـرام باقى ماند, تا در منى قربانى كند[(17)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link17) اميرمؤمنان كه از حركت پيامبر براى حج آگاه شده بود, در حالى كه 37 قربانى همراه داشت , باسپاهيان خود براى شركت در مراسم حج از يمن حركت كـرد, و در مـيـقـات اهـل يمن به همان نيتى كه پيامبر (ص ) محرم شده بود, احرام بست , و مانند حضرت رسول , پس از سعى صفا و مروه در احرام باقى ماند[(18)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link18) .  رسـول مـكرم اسلام (ص ) روز هشتم ذيحجه از طريق منى وارد صحراى عرفات شد, تا مراسم حج راآغـاز كـنـند تا طلوع آفتاب روز نهم در منى ماند و سپس راه عرفات را پيش گرفت , و در خيمه خويش درعرفات فرود آمد.  در عـرفـات , در اجتماع باشكوه مسلمانان , به شيوايى تمام خطبه خواند در اين خطبه مسلمانان را بـه بـرادرى و احـترام متقابل سفارش كرد, بر همه آداب جاهليت مهر بطلان زد و ختم پيامبرى را اعـلام نمود[(19)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link19) تا غروب روز نهم در عرفات ماند وقتى آفتاب غروب كرد و هوا كمى تاريك شد, بـه سـوى «مـزدلفه» شتافت [(20)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link20) شب را در همان جا سپرى كرد صبح روز دهم به طرف منى حركت كرد آداب منى را به جاى آورد و بدين گونه مناسك حج را به مسلمانان آموخت .  ايـن حـج را حـجـه الوداع , حجه الاسلام , حجه البلاغ , حجه الكمال و حجه التمام خوانده اند[(21)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link21) با پـايـان گـرفـتـن مراسم حج پيامبر (ص ) به سوى مدينه حركت كرد هنگامى كه به سرزمين رابغ رسـيـد, در مـحـلـى كـه غـديـر خـم نام داشت , جبرئيل امين بر او نازل شد و پيامى بدين شرح از پروردگار بر او تلاوت كرد: **يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللّه يعصمك من الناس ان اللّه لايهدى القوم الكافرين** ,[(22)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link22) . اى رسـول مـا! آنـچـه را از سـوى پـروردگـارت بـر تـو نازل شده به مرم برسان و اگر اين كار را انـجـام نـدهـى , رسـالـت خـود را بـه انـجام نرسانده اى و خدا تو را از مردم ايمن خواهد كرد همانا خداى ,قوم كفرپيشه را هدايت نمى كند [(23)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link23) .  اين پيام الهى ماموريتى خطير بر عهده پيامبر اكرم (ص ) مى گذاشت , اعلان چيزى كه بايد همگان ازآن بـاخبر شوند, و اگر چنين نكند, گوياكارى صورت نداده است بنابراين بهترين موقعيت براى اعـلام چـنين پيامى همين جا بود, جايى كه راه مصر و عراق و مدينه و حضرموت و تهامه از هم جدا مـى شـود وهـمه حاجيان ناگزير از آن مى گذرند غدير خم مناسب ترين محلى بود كه مى توانست چنين پيام سترگى رابه گوش همگان برساند.  پـس دسـتـور تـوقـف صـادر شـد فـرمـود تـا رفتگان را باز خوانند و صبر كرد تا آنان كه در راهند بـرسند[(24)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link24) اجتماع عظيمى در صحراى تفتيده حجاز گرد آمد روزى سخت گرم و منطقه اى بشدت گرماخيز بود,چنان گرم كه مردان نيمى از لباس خود را بر سر انداخته و نيمى ديگر را به پـاى خـويـش مـى پيچيدند[(25)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link25) همه مى خواستند بدانند چه چيز باعث شده كه پيامبر (ص ) در چنين مكان به ظاهر نامناسبى دستورتوقف داده اند حرارت اشتياق با گرماى هوا آميخته حاجيان را بى تاب مى كرد.  فـرمـود تـا زيـر چـنـد درخت كهنسال را بروبند و جهاز شتران را بر هم انباشته كنند منبرى بلند بـرافـراشـت نـزديـك ظـهر آن گاه كه همه حاجيان در آن صحرا جمع شدند, بر فراز منبر برآمد و خطبه اى بدين شرح ايراد كرد:  ستايش مخصوص خداوند است از او كمك مى خواهيم و به او ايمان مى آوريم و بر او توكل مى كنيم و از شر نفس و بدى كردارمان به او پناه مى بريم , خدايى كه هدايت كننده اى نيست آنكه رااو گمراه سازد و گمراه كننده اى نيست هر كه را او هدايت كند گواهى مى دهم كه معبودى جزخداى يگانه نيست و محمد بنده و فرستاده اوست اما بعد:  اى مردم خداوند نيكى كننده آگاه به من خبر داد كه هيچ پيامبرى بيش از نصف عمر پيامبر پيش ازخـود زنـدگـى نـخـواهد كرد و اندكى بيش نمانده كه مرا نيز به سراى باقى دعوت كنند و من اجابت كنم و همانا از من و همه شما سؤال خواهد شد پس شما چه پاسخ خواهيد داد؟  مـردم گـفـتـنـد: گـواهـى مـى دهيم كه تو پيام الهى را رساندى و پند دادى و كوشيدى خدايت پاداشى نيك دهد.  فـرمـود: آيـا شهادت نمى دهيد كه معبودى جز خداى يگانه نيست و محمد بنده و فرستاده اوست وبهشت او حق و دوزخش حق است و مرگ حق است و قيامت بدون شك خواهد آمد و خداوندتمام مردگان را زنده خواهد كرد؟ گفتند: آرى به همه اينها گواهى مى دهيم. عرض كرد: خدايا شاهد باش [(26)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link26). سپس فرمود: اى مردم صداى مرا مى شنويد؟ گفتند: آرى. فـرمـود: مـن پـيـش از شـمـا بـه حـوض كوثر مى رسم و شما در كناره حوض بر من وارد خواهيد شـد,حـوضـى كـه عـرض آن بـه انـدازه فاصله صنعا تا بصرى است , و در آن جامهايى است از نقره به شماره ستارگان حال بنگريد كه پس از من با دو ميراث گرانبها چگونه رفتار مى كنيد.  مردى از ميان جمعيت فرياد برآورد: يا رسول اللّه ! آن دو چيز گرانبها چيست ؟ .  فرمود: يكى از آن دو كه بزرگتر است , كتاب خداست يك طرفش در دست خدا و طرف ديگرش به دسـت شـمـاست , پس آن را محكم نگه داريد تا گمراه نشويد و ديگرى كه كوچكتر است , عترت و خـانـدان مـن اسـت و خـداى نـيـكـى كننده آگاه به من خبر داده است كه اين دو هرگز از هم جـدا نـمى شوند, تا در لب حوض در قيامت به من رسند من هم از خدا همين را خواسته ام پس شما ازآنها پيشى نگيريد كه هلاك مى شويد و از آنها وا نمانيد كه هلاك مى شويد سپس دست على (ع )را گرفت و بلند كرد, به طورى كه سپيدى زير بغل هر دوشان ديده شد و همه مردم على را شناختند.  آنگاه فرمود: اى مردم ! چه كسى نسبت به مؤمنان از خود ايشان سزاوارتر است ؟ .گفتند: خدا و رسولش بهتر مى دانند. فرمود: خدا مولا و سرپرست من است و من مولا و سرپرست مؤمنانم و من نسبت به مؤمنين ازخود ايشان سزاوارترم پس هر كس من مولا و سرپرست اويم , على مولا و سرپرست اوست [(27)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link27) . اين جمله را سه بار تكرار كرد. سـپـس گـفـت : خداوندا! دوستى كن با هر كس كه با على دوستى كند, و دشمنى كن با هر كس كـه عـلـى را دشمنى كند, دوست بدار هر كس كه على را دوست مى دارد, و دشمن دار هر كس او رادشـمـن مـى دارد[(28)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link28) , يـارى كـن هر كس را كه ياريش كند و بى ياور بگذار هر كس تنهايش گذارد[(29)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link29) و حق را همواره با على بدار هر طرف كه باشد[(30)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link30) .  اى مردم بايد حاضران , اين پيام را به غايبان برسانند[(31)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link31) .  چون خطبه نبوى به پايان رسيد امين وحى براى بار دوم نازل شد و او را به اين پيام مفتخر ساخت .  **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا**[(32)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link32) ,.  امـروز ديـن شـمـا را كـامـل كـردم و نعمتم را بر شما تمام كردم و راضى شدم كه اسلام دين شما بـاشـد[اسلام را به عنوان دين براى شما پسنديدم] پيامبر اكرم (ص ) پس از دريافت اين پيام مسرت بـخش , فرمود: «اللّه اكبر! كه دين كامل و نعمت تمام گشت و پروردگارم به رسالت من و ولايت على بعد از من راضى شد) [(33)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link33).    **مراسم تبريك و تهنيت**  پـيـامـبـر اكرم (ص ) پس از اتمام خطبه از منبر پايين آمد و در خيمه اى نشست و فرمود تا على (ع ) درخـيـمه اى ديگر بنشيند آنگاه دستور داد تمام اصحاب براى عرض تبريك به ديدار اميرالمؤمنين بشتابند و مقام ولايتش را تبريك گويند. نويسنده كتاب تاريخ روضه الصفا پس از نقل جريان غدير مى نويسد:  پس فرود آمد و در خيمه خاص بنشست و فرمود كه اميرالمؤمنين على (ع ) در خيمه ديگربنشيند بعد از آن طبقات خلايق را امر كرد به خيمه على (ع ) رفتند و زبان به تهنيت آن حضرت گشادند و چـون مـردم از اين امر فارغ شدند, امهات [(34)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link34) , به فرموده خواجه كاينات نزد على (ع ) رفته او را تهنيت گفتند[(35)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link35) . و در تاريخ حبيب السير پس از نقل حديث غدير چنين آمده است : پس اميرالمؤمنين على ـ كرم اللّه وجهه ـ به موجب فرموده حضرت رسالت (ص ) در خيمه نشست تا طوايف خلايق به ملازمتش رفته لوازم تهنيت به تقديم رساندند و از جمله اصحاب عمر بن الخطاب ـ رضى اللّه عنه ـ گفت : بخ بخ يابن ابى طالب اصبحت مولاى ومولى كل مؤمن و مؤمنه ,[(36)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link36) . يـعـنـى خـوشـا حـال تو اى پسر ابوطالب ! بامداد كردى در وقتى كه مولاى من و مولاى هر مؤمن ومـؤمـنـه بـودى بـعـد از آن امـهـات مـؤمـنـيـن بـر حـسـب اشـارت سـيد المرسلين به خيمه اميرالمؤمنين (ع )رفته شرط تهنيت به جاى آوردند. مـرحـوم طـبرسى مفسر و محدث نامى اماميه نيز عين اين مطلب را در كتاب اعلام الورى روايت كرده است [(37)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link37) . هـمـه اصـحـاب دوبـاره با پيامبر بيعت كردند و همزمان با على (ع ) نيز بيعت كردند اولين كسانى كـه دسـت بـر دسـت پيامبر(ص ) و على (ع ) نهادند ابوبكر, عمر, عثمان طلحه و زبير بودند[(38)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link38) هـمـان طور كه پيش از اين گفتيم عمر براى تبريك و شاد باش جمله اى را به كاربرد كه در تاريخ مـانـدگـار شـد او گفت :بخ بخ يا بن ابى طالب , اصبحت , مولاى و مولا كل مؤمن و مؤمنه [(39)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link39) شمار بسيارى از محدثان اهل سنت اين جمله را از اصحاب رسول خدا(ص ) كه در آنجا حاضر بوده و ايـن جـمـله را از زبان عمر شنيده اند, نقل كرده اند از جمله كسانى كه اين جمله را روايت كرده اند ابن عباس , ابوهريره , برا بن عازب , زيد بن ارقم ,سعد بن ابى وقاص , ابوسعيد خدرى و انس بن مالك را مى توان نام برد. مرحوم علامه امينى در كتاب الغدير شصت نفر از دانشمندان اهل سنت را نام مى برد كه اين روايت رادر كتب خود آورده اند[(40)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link40) و بعضى آن را به ابوبكر نيز نسبت داده اند. آنـگـاه حـسان بن ثابت , شاعر نامى زمان خود برخاسته عرض كرد: «يا رسول اللّه ! اجازه مى خواهم درحضور شما چند بيت درباره على (ع ) بگويم». فرمود: با بركت الهى بگو:. حسان بر بلندى رفت و چنين سرود:. يناديهم يوم الغدير نبيهم ـــــ بخم و اسمع بالرسول مناديا. فقال فمن مولاكم و نبيكم ؟ ـــــ فقالوا و لم يبدو اهناك التعاميا. الهك مولانا و انت نبينا ـــــ و لم تلق منا فى الولاية عاصيا. فقال له قم يا على فاننى ـــــ رضيتك من بعدى اماما و هاديا. فمن كنت مولاه فهذا وليه ـــــ فكونوا له اتباع صدق مواليا. هناك دعا اللهم و ال وليه ـــــ و كن للذى عادى عليا معاديا[(41)](http://farhang.iau-shirvan.ac.ir/LIBRARY/ghadir/footnt01.htm#link41) . يعنى :. ـ پـيـامـبـر مـسـلمانان در روز غدير با آواز رسا آنان را فرا خواند, و شگفتا! كه چگونه فرستاده خدا فرياد مى كرد. ـ پس گفت : مولى و سرپرست و پيامبر شما كيست ؟  در آنجا همه بدون هيچ ابهامى گفتند:. ـ خـداى تو مولاى ماست و تو پيامبر ما هستى و هيچيك از ما را نخواهى ديد كه درباره امر ولايت , تورا عصيان و مخالفت كند. ـ و آنگاه به على (ع ) گفت : يا على برخيز كه من تو را براى امامت و رهبرى پس از خود برگزيدم . ـ پـس هـركـس را كـه مـن رهـبـر و سـرپـرست اويم , همانا اين على سرپرست اوست پس براى او پيروانى صادق و دوستدار باشيد. ـ و در آنـجـا دعـا كـرد: خـداونـدا دوست على را دوست بدار و با آن كس كه با على دشمنى كند, دشمن باش.    **پيونشت ها:**  1- فرائدالسمطين , ج 1, ص 78, باب 14, حديث 45. 2- بـه طـورى كـه از كـلـمـات اهل لغت و ارباب تواريخ استفاده مى شود, اين شهرك در زمانهاى گـذشـتـه وجود نداشته و جديدالاحداث است رابغ در زمان رسول مكرم اسلام (ص ) بيابانى بيش نـبـوده اسـت طـريـحـى در مـجـمـع الـبـحرين مى نويسد:«رابغ بيابانى است نزديك جحفه» و درمـعجم البلدان , ج 3, ص 11 آمده است :«رابغ بيابانى است بين بزوا و جحفه كه حجاج آن را طى مى كنند). 3- ـ راهنماى حرمين شريفين , ج 5, ص 13. 4- منتهى الامال , ج 1, ص 120, و تاريخ حبيب السير, ج 1, ص 411. 5- سيره حلبى , ج 3, ص 309. 6- همان , ج 3, ص 312. 7- امتاع الاسماع , ص 510. 8- همان , ص 51. 9- سيره حلبى , ج 3, ص 308. 10- سـيـره زيـنى دحلان , ج 2, ص 143, و سيره حلبى , ج 3, ص 308, و امتاع الاسماع , ص 512, و تذكرة الخواص , ص 37. 11- سيره حلبى , ج 3, ص 308. 12- امتاع السماع , ص 510. 13- سيره حلبى , ج 3, ص 309. 14- همان , ص 517. 15- امتاع الاسماع , ص 518. 16- سيره حلبى , ج 3, ص 317. 17- همان . 18- همان , ص 319. 19- همان , ج 3, ص 321. 20- همان , ص 325. 21- سيره حلبى , ج 3, ص 307, و امتاع الاسماع , ص 510, و سيره زينى دحلان , ج 2, ص 143. 22- حبيب السير, ج 1, ص 411. 23- سوره مائده , آيه 67. 26- سيره حلبى , ج 3, ص 336, و تاريخ دمشق , ج 2, ص 45, حديث 547. 27- كنزالعمال , ج 13, ص 104 و 105, حديث 36340 تا 36344 و ص 133, حديث 36420. 28- كنزالعمال , ج 13 ص 138 حديث 36437. 29- فرائدالسمطين , ج 1, ص 73, باب 12, حديث 39. 30- سيره حلبى , ج 3, ص 336 و مجمع الزوائد, ج 9, ص 104 تا 108. 31- تمام خطبه را مى توان در الغدير, ج 1, ص 10 و 11 و نوادر الاصول , ج 1, ص 163, و معجم كبير طبرائى , ج 5, ص 166, حديث 4971و نزل الابرار, ص 51 يافت . 32- مناقب ابن مغازلى , ص 19, حديث 24, و فرائدالسحطين , ج 1, ص 73 ب 12, حديث 39 و 40. 33- فرائدالسمطين , همان . 34- مـنـظـور همسران رسول خدا (ص ) است كه به امهات المؤمنين يعنى مادران مؤمنان ملقب بوده اند. 35- تاريخ روضه الصفا, ج 1, ص 541. 36- تاريخ حبيب السير, ج 1, ص 411. 37- اعلام الورى باعلام الهدى , ص 133. 38- الغدير, ج 1, ص 270, نقل از كتاب الولاية , تاليف محمد بن جرير طبرى , و مناقب على بن ابى طالب , تاليف احمد بن محمد طبرى مشهور به خليلى . 39- فرائدالسمطين , ج 1, ص 65, باب 9, حديث 31 و 32 و ص 71, باب 11, احديث 38. 40- الغدير, ج 1, ص 272 تا ص 283. 41- فـرائدالـسـمـطـيـن , ج 1, ص 73, باب 12, حديث 39 و 40, و مقتل خوارزمى , ج 1, ص 47, و تذكرة الخواص , ص 39. |